



تفکر

اندیشیدن را تفکر گویند و از این عنوان به مناسبت در باب‌های **طهارت**، **صلوات**، **جهاد** و **امر به معروف و نهی از منکر** یاد شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - اهمیت
 - ۲ - حکم
 - ۲.۱ - استحبابی
 - ۲.۲ - حرام
 - ۳ - از نظر امیرالمؤمنین علی(ع)
 - ۴ - نگاهی به زندگی ملا احمد نراقی
 - ۴.۱ - تلاش برای احیای سیاست ناب اسلامی در ساحت اندیشه
 - ۴.۲ - رمز توفیق
 - ۴.۳ - خرده‌گیری به نراقی
 - ۵ - جایگاه تفکر در نظام آموزشی
 - ۶ - دیدگاه قرآن کریم
 - ۷ - اتحاد بین عناصر سه‌گانه آموزشی
 - ۸ - فهرست منابع
 - ۹ - پانویس
 - ۱۰ - منابع
- ### اهمیت

در آیات متعدّد و نیز روایات بسیار به تفکر، ترغیب و سفارش شده و در **فضیلت** آن آمده است: تفکر ساعتی برتر از یک شب عبادت^[۱] و وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۷.
و در روایتی دیگر برتر از یک سال عبادت^[۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۲.
است.

حکم

← استحبابی

تفکر در پدیده‌های **عبرت‌آموز** که **انسان** را بر انجام دادن **اعمال نیک** برمی‌انگیزد و نیز در **قدرت** و **عظمت خداوند** و **مشیت او**؛^[۳] مستمسک العروة، ج ۶، ص ۵۱۵.
^[۴] کلمة التقوی، ج ۲، ص ۳۲۵.
^[۵] وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۷-۱۹۵.
همچنین تدبیر در معانی آیات قرآن کریم،
^[۶] وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۷۰.
مستحب است.
هنگام **تشییع جنازه**، تفکر در فرجام زندگی دنیایی و عبرت گرفتن از آن، **مستحب** است.
^[۷] جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۷۰.

تفکر در حال **تخلّی**؛ به اینک به **خوردنی‌ها** و **آشامیدنی‌ها** بیندیشد که با چه **تلاش** و رنجی آنها را به دست آورده و اکنون باید آنها را با زحمت و **تحمل اذیت** و **آزاری** دیگر دفع کند و نیز به قدرت خدا بیندیشد که چگونه او را از این گرفتاری رهایی بخشیده است.
^[۸] مستمسک العروة، ج ۲، ص ۴۱.

شایسته است انسان **بالغ** و **عافل**، پیش از اقدام به هر کاری، به **عاقبت** آن بیندیشد. اگر آن را نیک و **خیر** یافت انجام دهد وگرنه ترک کند.
^[۹] کلمة التقوی، ج ۲، ص ۳۳۷.

← حرام

تفکر در ذات حق تعالی **جایز** نیست و در روایات از آن **نهی** شده است؛ زیرا ذات او برتر از دسترسی **افکار** و **عقول** است.
البته تفکر در **آیات** و نشانه‌های **پروردگار** برای **بنده**، ممکن و سزاوار است.

از نظر امیرالمؤمنین علی(ع)

علی (ع) می‌فرماید:
(من اکثر الفکر فیما تعلّم اتقن علمه وفهم مالک یکن یفهم.)
[۱۲] مجد تمیمی آمدی، غررالکلم، ج ۵، ص ۲۹۷، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.

هر که بسیار اندیشد در آنچه آموخته، دانش آن را استوار سازد و بنیوشد، آنچه را نیوشیده است.

نگاهی به زندگی ملا احمد نراقی

بسیاری، گوناگونی و نوآوری، سه ویژگی است که نگاه‌های **ملا احمد نراقی** را برجستگی و حیات علمی او را زینت بخشیده‌اند. وی، در عمر کوتاه خود (۱۱۵۰ هـ. ش - ۱۲۰۸ هـ. ش) چهل اثر علمی نگاشت که در بین آنها **مستند الشیعه**، بسیار گسترده است. او در این نگاه‌ها، عرصه‌ها و میدان‌های گوناگونی را در نوردیده و سمنند تحقیق را به هو سوی تاخته و از گوناگون دانش‌ها: **کلام**، **فلسفه**، **عرفان**، **اخلاق**]]
فقه، اصول، تفسیر، حدیث، ریاضی، طب، نجوم و... قبس‌هایی برگرفته است.
در زبان نگارش و شکل عرضه، نبوشا و نیوشنده سخن خود را در نظر گرفته که از چه رده فکری و پایه علمی است و نیاز و پرسش و شبهه او چیست. او، هم به فارسی نگاشت و هم به عربی، هم به زبان ساده نوشت و هم به زبان علمی، هم از نظم بهره گرفت و هم از نثر. نیوشندگان سخن او، رده‌های گوناگون علمی بودند.
از ایشخور **دانش** او، بسیار کسان بهره بردند و بهره می‌برند.
از پله‌هایی که او به سوی **آسمان سعادت** افراشت، بسیار بالا رفتند و به بام بلند سعادت بار یافتند.
دانشی مرد شگفت بود، همه بسیار نویس بود و هم نوآور، دو پدیده‌ای که در یک اقلیم کم گنجند.
بسیارند بسیار نویسان به دور از نوآوری و آفرینندگی و بالندگی، اما کمیابند و کمی بسیار نویسان نوآور و آفریننده و بالنده.
ملا احمد نراقی در قله این خیزش بزرگ علمی، تندرأسا درخشید، هم بسیار نگاشت و هم ناب.
هر آنچه نگاشت، با همه بسیاری ملال نینگخت، که سرور انگیخت، بر شادابی علمی فرود؛ زیرا نو بود و هر نوی سرور انگیز و شادابی فراست و خیزش آفرین.
او، به هر عرصه‌ای که گام گذاشت، سخنی نو در افکند و پایه‌های نوین استوار ساخت و افق‌های جدیدی گشود.

← تلاش برای احیای سیاست ناب اسلامی در ساحت اندیشه

او، هم در فقه بنیان‌های جدیدی پی ریخت، اصل بلند و سر به آسمان سوده **ولایت فقیه** را به زیبایی و درخششی شگفت انگیز، افراخت و همه شبهه‌ها و علف هرزها را از پیرامون آن زدود و تاراند و هم در **نجوم** و هیئت، راه‌های نارفته‌ای رفت و عرصه‌های ناپیموده‌ای را پیمود و هم در جامعه خود و پس از خود شوروی اخلاقی انگیخت و **سیاست ناب اسلامی** را با تلاش سخت توان فرسا در ساحت اندیشه و عمل، برای همیشه از انزوا به در آورد و به پهنه **جامعه** کشاند و بر اندیشه بنیاد سوز و نهای آفرین جدایی **دین** از سیاست، خط بطلان کشید و **شیعه** را با توان و نیروی بیش از پیش و با پشتوانه‌ای سخت سترگ و استوار، که از دل **اسلام ناب برآمده** بود و فقیهان با تکیه بر روح اسلام و **امامت** پاینده و جاودانه آن، و سخنان **انمه** اطهار، بر آن مهر تأیید زده بودند، به آوردگاه جدید وارد ساخت و روی در روی **ستم** پیشگان قرار داد.
پرتوهای دانش و بینش و منش او، هم در دوران خود او، در دل تاریکی‌ها شعله افروختند و هم در دوران‌های بعد، **ظلمت** شکستند و روشنایی آفریدند.
معراج السعاده، **عوائد الایام**، **مستند الشیعه** و...
او، چلچراغ شبستان‌های سرد و خموس شدند، تاریکی زدودند و گرما بخشیدند.

← رمز توفیق

آنچه برای امروز ما حوزویان می‌تواند سودمند و مفید باشد، دستیابی به راز و رمز این توفیق‌ها و کامیابیهاست.
باید درنگ کرد و به جست وجو پرداخت و همه سوی را کاوید، تا آنچه مایه **برکت** و برابری عمر نراقی‌ها، شده، دریافت و فهمید.
اینان، چسان راه‌های سازندگی و دانش اندوزی را پیموده که این سان، سایه گستراندند و همگان را از **نعمت** وجود خود بهره مند ساختند.
اینان در زندگی علمی خود، از چه روشی بهره بردند و چه خط مشی را دنبال کردند، که این گونه، زیبا و رخشان بر تارک حوزه‌ها درخشیدند و پس از گذشت قرن‌ها، هنوز محفل افروز محفل‌ها و انجمن‌های علمی‌اند و نگاه‌هایشان همچون کاغذ زر دست به دست می‌شوند و مورد استناد قرار می‌گیرند.
این در حالی است که بسیاری از همدوره‌ها و همگنان آنان، با همه تلاش‌ها و بهره‌وری‌ها از محضر استادان بزرگ و نامور، نتوانستند اوج بگیرند و در سیر و دگرگونی اندیشه جامعه خود نقشی بی‌افزینند و اثری بگذارند و سرچشمه خیزش و حرکتی شوند و بنیادی را استوار سازند و مشعلی فرا راه حقیقت جویان برافروزند.
ما بر این باوریم، رمز پرتو افشانی این مردان بزرگ، در انقلابی بوده که در حرکت علمی خویش پدید آورده‌اند.
آنان تمام حرکت‌های علمی و تلاش‌های مدرسی خود را بر مدار اندیشیدن سامان داده و همسنگی و هماهنگی بین آموختن و اندیشیدن برقرار ساخته و از فروافتادن در گرداب فراگیری، گردآوری و انباشت مطالب، به دور از اندیشه و بررسی ژرف در جستارها و گزاره‌ها، پرهیخته‌اند.
افزون بر این، از پرداختن در اندیشیدن در گزاره‌ها و جستارها و پرسش‌های غیرلازم، چه در پژوهش و چه در تحصیل و فراگیری، دوری گزیده‌اند.
ملا احمد نراقی در زمره این دانشی مردان است.
که این از رفتار و **سلوک** علمی و نگاه‌های پربار او به دست می‌آید.
با نگاهی و درنگی در دوران **تحصیل** و سپس‌ها در دوران پژوهش او، به خوبی روشن می‌شود که نراقی، سنجیده و هدف مند و با برنامه ریزی، راه علمی خود را می‌پوییده است.

در این حرکت و پویش، تلاش می‌ورزیده از هر چیزی که او را از رسیدن به قله‌های معنی و **دانش** و در نوردیدن آنها باز می‌داشته، دامن بگیرد و با چشم دوختن به افق‌های دور که باید به آنها دست یابد و درنگ روی مجال و وقت، آن قدر زاد و توشه بر می‌گرفته که در پیمودن این مسیر، او را لازم بوده و بیش از آن را هدر رفتن وقت و بازماندن از هدف می‌دانسته است.
این، همان اوجی است که بزرگان و ناموران دانش و معنی به آن دست یافته و اثرگذار شده و کران تا به کران را روشنایی بخشیده‌اند.
نراقی، از این زاویه و با این بینش، بر طالب علمان روا نمی‌دانسته که بیش از اندازه و نیاز، در دانش‌های مقدماتی و دانش‌های پیرامونی درنگ ورزند و حوزه را از کارایی لازم و افق گشایی و رسیدن به هدف‌های بلند و متعالی بازدارند.
او بر این عقیده بوده و خود نیز به آن سخت پای بندی نشان داده که طالب علمان نباید وقت و عمر خویش را در فرع‌های نادره و شبهه‌هایی که جز در **ذهن** جای ندارند، صرف کنند و تمام تلاش خویش را برای فهم سخنان دیگران به کار بندند که کاری است ناروا و عمر برباد ده.
[۱۳] ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۰، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.

او، افزون بر این دقیقه شناسی در زندگی علمی، با تلاش و درنگ به رمزی بزرگ دست یافت و آن را در هر تلاش علمی به کار بست و از آن بهره گرفت و آن، اندیشیدن و دقیق، همه سویه، ژرف و درست اندیشیدن بود.
او، به روشنی دریافت که اندیشیدن، در تکاپو و تلاش علمی بودن، چه جایگاه و نقشی و چه انقلاب و رستاخیزی در **انسان** جویای **کمال** و دانش پدید می‌آورد و چه افق‌هایی را می‌گشاید و چه راه‌های پرسنگلاخی را هموار می‌سازد و چه سختی‌هایی را آسان می‌کند و...
به روشنی دریافت، اندیشیدن همه سویه و دقیق، افق‌های جدیدی را به روی انسان اندیش مند می‌گشاید و به ذهن انسان، توان بال گشایی و پرواز در آسمان‌های بی کران دانش را می‌بخشد و انسان را از بسته ذهنی و کوتاه اندیشی می‌رهاند و چشم اندازی بس دلگشا و روح افزا، فرا روی او قرار می‌دهد.
از این روی، در تلاش بزرگ علمی خود، به تکاپو برخاست، تا آنچه تفکر را از رشد باز می‌دارد و جلوی بالندگی آن را می‌گیرد، بشناسد و از آن بپرهیزد و آنچه

ماه رشد، شکوفایی و بالندگی تفکر می‌شود، بشناسد و به آن در آید
[۱۴] ملا محمد نراقی، معراج السعاده، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۶۷، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.

و زندگی علمی خود را بر این ساختار و سامانه استوار سازد.
این دگرگونی و انقلاب، دگرگونی‌ها و انقلاب‌هایی را در پی داشت.
این اندیشه، که همانا محور و مدار قراردادن اندیشه باشد، در چگونگی فراگیری و پژوهش او اثر ژرف گذاشت، به گونه‌ای، با این‌که بر خلاف روش معمول حوزه‌ها و مشی طالب علمان، مدت کمی از عمر خود را در راه فراگیری از محضر استادان به کار برد، جزء سرآمدان روزگار خویش شد و از بسیاری از همگنان خود پیشی گرفت و به آن پایه و مایه علمی رسید که **شیخ انصاری** جویای دانش را بر حلقه **درس** خود کشاند و چهار سال وی را در این مقام مقیم ساخت. شیخ انصاری از محضر نراقی بهره بسیار برد، تا جایی که به باور شماری از صاحب نظران و اهل اندیشه، شخصیت علمی وی پس از دوران چهارساله‌ای که در محضر نراقی بود، نمود و بروز یافت و آنچه را که از دانش در دوران تحصیل اندوخته بود، با اخگری که او بر جانش انداخت، شعله ور شد.

← خرده‌گیری به نراقی

اما کسانی که روی دگرگونی و انقلابی که اندیشه ورزی در شخص پدید می‌آورد، درنگ نکرده بودند، به این وهم و پندار گرفتار آمدند که جایگاه علمی هر فرد بسته به حضور بیش‌تر او در محضر استادان برجسته است، از این روی، بر نراقی خرده می‌گرفتند و تلاش می‌ورزیدند، جایگاه علمی او را کم رنگ بنمایانند و حتی نگاشته‌های او را کم ارزش انگارند.

[۱۵] محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۶۲، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
غافل از این‌که آنچه را آنان کاستی می‌انگارند نقطه قوت است و اوج بالندگی و رشد و پویایی.
کم استاد دیدن، بسیار اندیشیدن و این آثار شگرف را آفریدن، در جامعه و پیرامون خویش و حتی فرهیختگان و اهل دانش و صاحبان اندیشه اثرگذارند و در آنان دگرگونی پدید آوردن **هنر** است و اوج شکوفایی و کمال.
البته این هنر و اوج، از چشم و دیده تیزنگران و بیداران و صاحبان خرد به دور نمانده و آنان کم استاد دیدن و بسیار اندیشیدن را **کمال** شخصی دانسته و زبان به ستایش این کسان گشوده و از آنان، به بزرگی یاد کرده‌اند.
[۱۶] شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۱، ص ۶-۷، انتشارات الزهراء.

جایگاه تفکر در نظام آموزشی

برابر آموزه‌های دین، نظام آموزشی **اسلام**، بر سه عنصر اساسی استوار است: **تعلّم**، **تفکر** و **تزکیه**.
پیوند و بستگی این سه با هم، پیوند کامل سازی و کمال پذیری است.
سامانه و منظومه آموزشی‌ای موفق و کارآمد خواهد بود که بتواند، نقش هر یک از عنصرهای سه گانه را شناسایی کند، پیوند و بستگی بین آنها برقرار سازد و برابر آن بر نامه ریزی آموزشی ارائه دهد.
در هر برهه‌ای از **تاریخ**، در هر کجا، در هر کانون و انجمن که این سه عنصر مهم و بنیادین، با هم بوده و هماهنگی داشته و بر یک مدار چرخیده و در رشد و بالندگی یکدیگر نقش آفریده‌اند، دگرگونی و انقلاب پدید آورده و نسلی را بر صراط **حق** پیونداخته‌اند.
و هر شخص نیز که این سه عنصر دگرگونی آفرین را با هم و در کنار هم در زندگی علمی و معنوی خویش داشته و بر مدار آنها حرکت کرده و جهت‌گیری‌های خود را سامان داده است، هم خود را به اوج کمال رسانده و از گرداب‌های **جهل** و بی‌اندیشگی و آلودگی رها شده و هم ابر پربرکتی شده و بر خشکی و دریا باریده و فوج انسان‌ها را از دام **جهل** و خرافه، بی‌فکری و ره گم کردگی، رکود و کندیدگی، خشکی و تشنگی، رهایی بخشیده است.
این مهم را می‌توان از نگاشته‌ها، نوآوری‌ها، شاگردان برجسته و مطالعه حیات علمی آنان به دست آورد.
بسیاری، چون این سه عنصر را با هم، در زندگی علمی خود پیاده نکرده و به کار نیسته‌اند، با همه شهرت و آثار فراوان، اوجی نداشته و حرکتی نیافریده و ابتکاری بر ابتکارها نیفزوده و مشعلی فرا راه حق جویان نیفرخته‌اند.
سرآمدان اندیشه، کمال یافتگان عرصه‌های گوناگون **دانش**، پیمایندگان پله‌های دانش، معنی و **سعادت**، همه و همه، بی‌هیچ گمان و شکی، از دایره این سه عنصر، بیرون نبوده‌اند.
اینان، با تفکر، هم دانش‌های اندوخته را استواری و ثبات بخشیده و هم روزنه‌های جدیدی از **فهم** و دانش را به روی خود گشوده‌اند.
[۱۷] مجد تیمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۲۹۷، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.

در اساس، اندیشیدن، از روح پرسش‌گر انسان سرچشمه می‌گیرد.
برانگیزاننده قوه اندیشه، همواره، پرسشی است که فرا روی انسان قرار می‌گیرد و او، با کردار و کارکردهای ذهنی خود، به گونه‌ای آزمون و خطا دست می‌زند.
برای پاسخ به پرسش و حلّ مشکل، راه حلّ‌های گوناگون را می‌آزماید و سرانجام، راه حلّ مناسب را بر می‌گزیند و با این کار، به راه‌های جدید دست می‌یابد و دیدگاه‌های نو را کشف می‌کند.
از این روی، روان‌شناسان، این را گونه‌ای یادگیری، بلکه کارکردها و کرداران عالی یادگیری می‌نامند.
حوزه‌های علمیه شیعه، از دیرباز تاکنون، در برقراری پیوند و بستگی بین تعلّم و تزکیه، گام‌های بلندی برداشته و از کامیابی‌هایی برخوردار بوده و در این راه، تلاش‌های راه گشا انجام داده‌اند.
در حوزه‌ها و کانون‌ها و انجمن‌هایی که عالم وارسته و خودساخته محور و مدار بوده، فراگیری و **خودسازی**، تعلیم و تزکیه، دوشادوش هم در حرکت بوده، **جهل** و آلودگی را از سینه‌ها و دل‌ها می‌زدوده و انسان نمونه و کامل را می‌ساخته و از هر بدی و زشتی می‌پیراسته‌اند.
ولی، دریغ و درد، که اندیشیدن و تفکر در کانون توجه‌ها قرار نگرته و حوزه‌های علمیه، به این مهم، سال‌های سال است، آن بهای لازم را نداده و آن را در برین جایگاه خود، ننشانده و از نور آن، پرتو نگرفته‌اند.
آنچه انجام گرفته، کارهای فردی است، نه کوشش در خور و نظام مند و فراگیر.
با این‌که نیاز حوزه‌ها و فردافرد حوزویان، در کار نظام مند و فراگیر بر می‌آید.
این که هر کس به تنهایی این مهم را در دستور کار خود بدهد و بر آن پایه، بنای خویش را استوار سازد، آن گونه که باید و شاید بار نخواهد داد و افقی را نخواهد گشود و پایدانی وجود نخواهد داشت که این تلاش، همیشه جاری و ساری باشد و بپاید و بپوید.
از این روی، باید کار سامان مند و نظام‌واره باشد، تا هم امیدی را برانگیزد و هم نیروهای بیش‌تری به این کاروان ببیوندند و به سوی قله‌های مجد و کمال به حرکت درآیند.
برای دست یافتن به حوزه‌ای که در پرتو این سه عنصر ره بپوید و تفکر را مدار حرکت خود قرار دهد، باید به قرآن بازگشت و این کتاب شریف را مشعل راه و هر تلاش و جست‌وجویی قرار داد و رهنمودها و راهنمایی آن را به گوش جان نپوشید.

دیدگاه قرآن کریم

در جای جای **قرآن** و در گوناگون آیه‌های شریفه آن، به اندیشیدن ارزش بسیار داده شده و همگان به اندیشیدن فرا خوانده شده‌اند و از نیندیشیدن و بی‌توجهی به اندیشیدن، بسیار نکوهش شده است.
قرآن مجید، یا به گونه مستقیم انسان‌ها را به اندیشیدن فرا خوانده، یا به گونه‌ای پیام‌ها و سخنان خود را آورده و در کنار هم چیده که باید در آنها اندیشید که صلاح و سداد حیات بسته به تفکر و درستی آن است.
خداوند به امر اندیشیدن، با گوناگون راه‌ها و روش‌ها تذکر داده است.
گاه انسان اندیش مند و اهل اندیشه و راه یافته و دارای **نور**، با انسان غیراندیش مند و فرو رفته در تاریکی‌ها مقایسه شده و برتری اهل اندیشه و علم و نور گوشزد گردیده است.
پس اگر بخواهیم درک، دریافت و فهمی بر درک و فهم و دریافت پیشینیان بیفزاییم، به سوی رشد و بالندگی گام برداریم، نوآوری و آفرینندگی داشته باشیم و بتوانیم نیروهای کارآمد، نوآور، نواندیش، پاسخ‌گوی به دشواری‌ها و پیچیدگی‌های فکری بپرورانیم و **تربیت** کنیم، گریزی از رویکرد جدی به تفکر به عنوان عنصری اساسی در سامانه آموزشی نیست.

برای به وجود آوردن هماهنگی و همسنگی منطقی بین تعلّم و تفکر، باید هر کس و گروه به اندازه توان، گام‌های بردارد و پیشنهادهایی ارائه دهد و راه حلّ‌هایی را جست‌وجو کند که ما نیز در همین راستا، چند پیشنهاد ارائه می‌دهیم، به امید آنکه در نزد ارباب معرفت، پذیرفته آید:

۱. بایسته است تمامی بحث‌ها و جستارهایی که در منابع دینی درباره تفکر آمده، در مجموعه‌ای، بامعیارها و ترازهای دقیق علمی گردآوری شوند و به دقت سامان یابند، بسان کاری که شهید ثانی در آداب تعلیم و تعلم انجام داده است.
۲. همان گونه که برای بهینه سازی و سامان دهی تحصیل برنامه ریزی می‌شود، بایسته است که برای تفکر نیز، راه کارهای علمی و عملی در نظر گرفته شود و برنامه ریزی سنجیده و خردمندانه و هماهنگ با نیازهای روز انجام بگیرد و برنامه های مدون ارائه گردد.
۳. پدید آوردن زمینه‌های لازم برای اندیشه و اندیشیدن، همانند **تحصیل**، مرحله‌هایی دارد و در هر مرحله‌ای، باید نیازها و بایسته‌ها آن مرحله ارزیابی شوند و به درستی درباره آنها، جست‌وجو و مطالعه صورت گیرد.

به عنوان مثال، اگر انگیزاندن تفکر را نخستین مرحله بدانیم و رویارویی با پرسش و شبهه را مهم ترین عامل انگیزش تفکر و نظریه پردازی را گام بعدی و گزینش برتر را گام آخرین، برای رسیدن به این هدف، کمترین کاری که باید انجام داد، باید تمامی انگیزه‌ها و عامل‌های تفکر برانگیز را شناسایی کرد و به **استقبال** پرسش‌ها و شبهه‌های جدید رفت و از همه توانایی‌ها برای رسیدن به این مهم، باری گرفت.

دیگر آنکه اطلاعات و توانایی‌هایی که در توانا سازی اندیشه وران به پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها یاری می‌رسانند، در اختیار آنان گذاشت.

سه دیگر، محیط را برای ارائه دیدگاه‌های منطقی، دقیق، سنجیده و برابر معیارها و ترازها آماده ساخت، تا اندیشه وران بتوانند دیدگاه‌ها و نظریه‌های خود را آزادانه ارائه دهند که به فرموده حضرت **امام خمینی** :

(... طبیعت انقلاب و نظام، همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی، در زمینه‌های مختلف؛ ولو مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد....)

[۱۸] امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

و سرانجام، با نشست‌های علمی پیاپی و با برنامه و دقیق، امکان گزینش و انتخاب برترین‌ها، فراهم گردد و پیشنهاد مقام معظم رهبری در این باره، که در جمع نخبگان **حوزه علمیه قم**، ارائه دادند، جدّی گرفته شود. (آذر ماه ۱۳۷۴، **مدرسه فیضیه**.)

۴. به تفکر، همانند تعلّم و تحصیل، ارزش و بهای لازم داده شود.

اهل **فکر** و افراد مستعد شناسایی شوند و برای اندیشیدن و سامان دهی و برنامه ریزی برای آن، سرمایه گذاری شود.

به این نکته نیز توجه داشته باشیم، فزونی روز افزون نیازها و انبوهی آنها، گسترش گوناگون دانش‌ها، کوشش‌های علمی و پژوهشی، کارهای علمی و پژوهشی و پاسخ گویی و روشن گری را به سمت کارها، حرکت‌ها، تلاش‌ها و تکاپوهای گروهی و جمعی می‌کشاند و کار فردی در این آوردگاه بزرگ، کارایی ندارد و نمی‌تواند تهی گاه‌ها را پر کند و نیازها روزآمد را برآورد.

ما، همان گونه که در حوزه پژوهش، گام‌های نخستین را تجربه می‌کنیم، برای عرصه و میدان داری تفکرها و اندیشیدن‌های گروهی نیز چاره‌ای بیندیشیم و گام‌هایی برداریم، تا کامیاب‌های این حرکت، سبب گردد، هر چه بیش‌تر در این عرصه به تلاش برخیزیم و از این تنگنایی که خود پدید آورده‌ایم به درآییم و شاهد رویش و شکوفایی اندیشه‌های بالنده باشیم.

فهرست منابع

- (۱) مجد تمیمی آمدی، غررالکلم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.
- (۲) ملااحمد نراقی، معراج السعاده، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.
- (۳) محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- (۴) شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهراء.
- (۵) امام خمینی، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- (۶) حر عاملی، وسائل الشیعه.
- (۷) شیخ مجد حسن نجفی جواهری، جواهرالکلام.
- (۸) سید محسن طباطبائی حکیم، مستمسک العروة.
- (۹) مجد امین زین الدین، کلمة التقوی.
- (۱۰) میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل.

پانویس

۱. ↑ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷.
۲. ↑ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۳.
۳. ↑ مستمسک العروة، ج ۶، ص ۵۱۵.
۴. ↑ کلمة التقوی، ج ۲، ص ۳۳۵.
۵. ↑ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷-۱۹۵.
۶. ↑ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۰.
۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۷۰.
۸. ↑ مستمسک العروة، ج ۲، ص ۴۱.
۹. ↑ کلمة التقوی، ج ۲، ص ۳۳۷.
۱۰. ↑ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۳-۱۹۳.
۱۱. ↑ کلمة التقوی، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۵.
۱۲. ↑ مجد تمیمی آمدی، غررالکلم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۹۷، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.
۱۳. ↑ ملااحمد نراقی، معراج السعاده، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۰، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.
۱۴. ↑ ملااحمد نراقی، معراج السعاده، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۶۷، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.
۱۵. ↑ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۶۲، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۶. ↑ شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۱، ص ۶-۷، انتشارات الزهراء.
۱۷. ↑ مجد تمیمی آمدی، غررالکلم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۹۷، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.
۱۸. ↑ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

منابع

مجله فقه، دفتر تبلیغات اسلامی، برگرفته از مقاله «اندیشیدن رمز شکوفایی»، شماره ۲۹، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۲، ص ۵۶۳.

